

جایگاه زن در اندیشه و شعر خلیل الله خلیلی

نورآقا نویسا، مهدی دشتی*، محمود بشیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۶، صص ۶۰-۴۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7987>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی دیدگاه‌ها و افکار خلیل الله خلیلی شاعر معاصر افغانستان نسبت به جایگاه زن می‌باشد تا دریابیم که زن به عنوان رکن مهم یک جامعه از چه جایگاهی در شعر او برخوردار است؛ زنی که به تصویر کشیده شده، آیا توانسته در برابر تابوها و رسم و رواج‌های محلی مبارزه نماید و یا منفعلانه تن به فرهنگ مردسالار داده است. **روش‌ها:** این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی از منابع کتابخانه‌ای تهیه گردیده، با درنظرداشت منابع مرتبط مفهوم زن واکاوی، شرح و تحلیل گردیده است. **یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زن در شعر خلیلی به عنوان رکن اساسی جامعه بشر درخور ستایش است. نگاه خلیلی به زن نگاه یک شاعر روشنفکر، معتدل و حقشناس است که از آموزه‌های اسلامی و فرهنگ پسندیده انسانی، نشأت یافته است. شخصیت و کرامت زن به عنوان رکن جامعه بشری مورد ستایش خلیلی قرار می‌گیرد و در نقش‌های اجتماعی و خانوادگی چون همسر، مادر، دختر، خواهر دینی یا نسبی، معشوق و موجود فعال اجتماعی ظاهر می‌شود. از ستم‌های تاریخی جامعه بدوی که طی قرن‌های متوالی بر زن گذشته، شکوه سر می‌دهد و از جنبش‌های زنان افغانستان برای تأمین حقوق انسانی زن تمجید می‌کند و در عین حال از ظلم و ستمی که فرهنگ بی‌بندوبار غربزدگی بر سرنوشت زن آورده، نیز انتقاد کرده و پیامد آن را شوم میدانند.

نتیجه‌گیری: آنچه در این نوشته بدست آمد نشان می‌دهد که خلیلی در عین حال که نگاه روشنگرانه به جایگاه زن دارد، ولی در اندیشه او دیدگاه فمینیستی جایگاهی ندارد، این نوع نگاه به زن در سبک او بویژه در لایه واژگانی و ایدئولوژیک به طور روشن بازتاب یافته است که در متن مقاله به شواهد متعددی می‌توان به این مسأله دست یافت.

تاریخ دریافت: ۲۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

زن، نقش اجتماعی، جامعه افغانستان، شعر معاصر، خلیل الله خلیلی.

* نویسنده مسئول:

✉ mehdidashti@atu.ac.ir

☎ ۴۸۳۹۰۰۰۰ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The place of women in the thought and poetry of Khalilullah Khalili

N. Navisa, M. Dashti*, M. Bashiri

Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 August 2025

Reviewed: 16 September 2025

Revised: 02 October 2025

Accepted: 15 November 2025

KEYWORDS

Women, social role, Afghan society, contemporary poetry, Khalilullah Khalili

*Corresponding Author

✉ mehdidashti@atu.ac.ir

☎ (+98 21) 48390000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study investigates the perspectives of Khalilullah Khalili, the contemporary Afghan poet, on the status of women. The aim is to explore how women—regarded as a fundamental pillar of society—are represented in his poetry. The central question is whether the women depicted in his works challenge taboos and traditional customs, or whether they acquiesce to patriarchal cultural norms.

METHODOLOGY: Employing a descriptive-analytical approach, this research draws upon library sources to examine, interpret, and analyze Khalili's conception of women in light of relevant scholarship.

FINDINGS: The results demonstrate that women in Khalili's poetry are celebrated as indispensable members of human society. His outlook reflects that of an enlightened, moderate, and appreciative Muslim, shaped by religious teachings and humane cultural values. Khalili praises women's dignity and character in their familial and social roles—as wife, mother, daughter, sister (whether by kinship or faith), beloved, and active participants in society. He laments the historical injustices endured by women in traditional societies over centuries, commends Afghan women's movements seeking to secure human rights, and simultaneously criticizes the detrimental effects of unrestrained Westernization on women's destiny.

CONCLUSION: The study concludes that although Khalili adopts an enlightened and progressive stance toward women's status, he does not fully embrace a feminist perspective. This nuanced view is distinctly reflected in his poetic style, particularly in its lexical and ideological layers, as supported by numerous textual examples.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7987>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

۱. مقدمه

شعر و ادبیات فارسی در سرگذشت بیش از هزارساله خویش منعکس کننده واقعیت‌های گوناگون جامعه و زندگی اقشار مختلف آن بوده است. شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان در هر زمان با دیدگاه روشن بینانه و برخلاف بسیاری از پندارهای نادرست و اشتباه‌آمیز گروه‌های ناآگاه، بیشترین جنبه‌های مثبت و خوبی‌های سرمایه‌های انسانی و نیروی بشری اجتماع را بزرگنمایی کرده‌اند. این کار به امید و خوشبینی برای تحول‌آفرینی و سوق دادن جامعه به سمت و سوی کمال و از بین بردن ناهنجاری‌های اجتماعی صورت گرفته است. مقام و جایگاه زن به عنوان عضو فعال، خدمتگزار و تمدن‌ساز در اجتماع انسانی در طول تاریخ ادبیات فارسی؛ در شعر و نثر آن، بازتاب وسیع و گسترده داشته است. این موضوع در ادبیات‌شناسی و مطالعه درونمایه‌های آثار ادبی فارسی، شایسته پژوهش و تحلیل میباشد.

جایگاه زن در ادبیات و شعر فارسی به گونه‌های مختلفی بازتاب یافته است که به زاویه دید و نگاه جامعه‌شناختی شاعران و نویسندگان و تجارب و برداشتهای جامعه‌شناختی آنان پیوند دارد. گاهی در چهره معشوق به عنوان نماد زیبایی و عشق‌ورزی چهره مینماید که توجه عاشقان و دلدادگان را به خود جلب میکند، گاهی در نقش همسر، یار و یاور مرد در سفر زندگی و تجربه فراز و فرودهای آن است و زمانی هم در جایگاه مادر، مربی، رهبر و مدیر امور خانواده؛ نماد دلسوزی، ترحم و شفقت، تبارز میکند. برخی از آنها به عنوان الگوی پاکدامنی، عفت، وقار، پارسایی و خداترسی ظاهر میشوند، شمار دیگر به صورت نمونه یکتاپرستی، زهد، درویشی، خداجویی، تعدادی هم به عنوان الگوهای نیک وطن‌دوستی، فرمانروایی، سیاستمداری، خردورزی، نועدوستی و برخی دیگر در نقش انسان‌های کینه‌توز، فتنه‌انگیز و جنگ‌افروز، جلوه میکنند.

در دوره معاصر و با پیشرفتهایی که در نتیجه مبارزات حق‌طلبانه زنان در سراسر جهان نتایج ملموسی داشت و بسیاری از نقش‌های فراموش‌شده زنان در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی مورد توجه جوامع انسانی و از جمله در جامعه فارسی‌زبان قرار گرفت، شاعران و نویسندگان از مردان و زنان نقش پررنگی در تأمین حقوق زنان و بلندبردن جایگاه اجتماعی آن، ایفا کردند.

۲. بیان مسأله

خلیلی الله خلیلی شاعر نامدار افغانستانی ((۱۲۸۶ - ۱۳۶۶) از جمله شاعران و ادیبان انسانگرا و مردم‌دوست بود که دردها، آرزوها و خواسته‌های گوناگون انسانی و اجتماعی در شعر او بازتاب روشن یافته است. از جمله موضوع‌های پرتجلی در اندیشه و شعر او جایگاه و سیمای زن به عنوان اساسی‌ترین رکن خانواده و جامعه انسانی است. اندیشه‌های بلند انسانی خلیلی در باره زن را در سراسر دیوان اشعار او که در مناسبت‌های مختلف سروده شده‌اند، بویژه در لایه سبکی واژگان میتوان بررسی و تحلیل نمود. در اندیشه و شعر خلیلی، زن در نقش‌های گوناگون خانوادگی و اجتماعی ظاهر میشود؛ در سیمای دختر و جگرگوشه معصوم و فرشته زمینی، در سیمای مادر مهربان و مربی دلسوز، در سیمای خواهر خیرخواه نیک‌اندیش، در نقش همسر و یار و یاور مرد، معشوق دلربا و شایسته عشق و دلسپردن، و در نقش عضو پرتکاپوی اجتماع و تمدن‌آفرین، با صفتهای زاهد، خداجو و شایسته ارجگذاری شناخته میشود. از دید خلیلی زن نباید به هیچ وجه تحقیر و توهین شود.

۳. پرسش‌های پژوهش

- زن در شعر خلیلی از چه جایگاهی برخوردار است؟

- زن در کدام نقش‌ها در شعر خلیلی ظاهر میشود؟

– تصویری که از زن در شعر خلیلی ارائه شده چه نوع شخصیتی را نشان می‌دهد؟

۴. پیشینه پژوهش

در باره اندیشه‌های اجتماعی و بویژه جایگاه و شخصیت زن در شعر فارسی و به‌خصوص در شعر معاصر افغانستان، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما با این عنوان به تحقیقی برخوردیم. تنها برخی از پژوهش‌هایی مرتبط که در راستای اهداف تحقیق می‌تواند کمک کند اینهاست. محمود مهران و عارف حسین انصاری در مقاله «بازتاب شخصیت و مسائل زنان در شعر معاصر افغانستان» سال (۱۴۰۰)، به توصیف شخصیت زن در شعر خلیلی اشاره کرده است. اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، پژوهش خاصی که دیدگاه خلیلی را به عنوان مطرح‌ترین شاعر معاصر افغانستان در باره زن و جایگاه اجتماعی و انسانی او به بررسی بگیرد، انجام نشده است. روی این ملحوظ پژوهش حاضر برای شرح و تحلیل دیدگاه‌های شاعرانه و جامعه‌شناختی خلیلی نسبت به زن صورت گرفته است.

۵. جایگاه اجتماعی زن در شعر خلیلی

آنچه از شواهد موجود در شعر خلیلی پیداست، نگاه او به زن، همان نگاه روشنفکرانه است که در عین حال با نظریه فمینیستی غرب سازگاری ندارد. در نظام اندیشگانی خلیلی و شعر او تأثیر اندیشه‌های شاعران کلاسیک ادبیات غنایی و عرفانی فارسی نیز دیده می‌شود. زن در ادبیات غنایی در چهره معشوق والامقام، پادشاه و فرمانروای شهر و در ادبیات عرفانی در سیمای عارف و سالک معشوق شایسته، ملکه شهر، همسر، کدبانو، و مادر رو نما می‌شود که از ویژگی‌های برجسته‌ی انسانی چون زیبایی، وفاداری، خردورزی، شعور سیاسی و رفتارهای پسندیده انسانی برخوردارند (حبیبی و دیگران، ۱۴۰۴: ۲۴۹). در ادبیات حماسی و از جمله در شاهنامه فردوسی گاهی از خرد، هنر، رأی و وفاداری زن ستایش شده و گاهی هم از مکر و فتنه‌انگیزی او شکوه شده است (مقدس و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۳۳). رویهم رفته در شعر کهن فارسی به نقش‌های اجتماعی زنان کمتر توجه شده است.

نگاه شاعران معاصر به زن نسبت به نگاه شاعران کهن فارسی تغییر بزرگی را نشان می‌دهد. در شعر معاصر حضور زن تنها به غزل و در چهره معشوق منحصر نمی‌شود که تنها زیبایی‌اش مورد توجه باشد، بلکه در جایگاه بلند و در نقش‌های مادر و همسر و رکن اساسی جامعه حضور پررنگ دارد. سواد و دانش او لازمه پیشرفت و تمدن‌پنداشته می‌شود (کشاورز و دیگران، ۱۳۹۶: ۲).

به تبع نظام اندیشگانی حاکم بر شعر فارسی، بخصوص اشعار خلیلی و هم‌روزگاران‌ش که دیدگاه متفاوتی دارد، از زاویه جامعه‌شناختی نوین و ناظر بر نقش اجتماعی زن در جامعه انسانی قابل بررسی است؛ به دلیل اینکه خلیلی زن هوشمند و خردورز را مایه سازندگی، ترقی و سربلندی جامعه میدانند که خدمات اجتماعی و فرهنگی ارزشمندی انجام می‌دهند:

جامعه باشد ز دو تن سربلند مرد نظامی و زن هوشمند
مرد نظامی بکشد تیغ تیز بر رخ اعدای وطن در ستیز
لیک، زنان خدمت فردا کنند آتیه جامعه زیبا کنند
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۴۱)

زنان افزون بر فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که خود انجام می‌دهند، نسل‌های آینده و فعالان فردای جامعه بشری را نیز در دامن خود می‌پرورند که می‌توانند عناصر پویا، متحرک و مفید باشند یا بر عکس افراد سست، بی‌اراده و ناتوان و ناکارا (پنجه علی و دیگران، ۲۰۲۱: ۸).

خلیلی از دید فطری و فلسفه انسانی به کار و نقش زن در خانواده کوچک خویش و خانواده بزرگ بشری مینگرد. خلیلی زن را دستگاه آفرینش بشر، مربی نسلهای انسانی، و راز بقای بشر میداند:

نخل خردمند به بار آورند نسل قویدست به کار آورند
دست زنان است که تا صبحدم رشته گهواره کشد دم به دم
مرد اگر دفع ز شر میکند این دگر ابقای بشر میکند
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۴۱)

خداوند متعال غریزه عطوفت و مهربانی مادری را در زن قویتر از هر آفریده‌ای دیگر نهاده است تا جایی که این غریزه بر خودخواهی و انانیت انسانی نیز غلبه مییابد، مادر کودک خویش را بر خود ترجیح میدهد و زندگی خویش را فدای زندگی او میکند. از همین جاست که خلیلی زن را مایه زندگی، مهربانی، عطوفت و روح حیات میداند که برای پیشبرد کاروان زندگی یار و یاور مرد آفریده شده است:

زن اگر نیست، زندگانی نیست مردمی نیست مهربانی نیست
«زن» به پشتو که معنی‌اش «جان» است نزد من اشتقاق زن زان است

در ادامه خلیلی مقام و جایگاه زن را تا آنجا توصیف میکند که دامن او را بوستان خدا و مظهر نیکوترین سجایای انسانی چون مهر و وفا میخواند. همینگونه زن را نور چشم و نمک زندگی میداند که بدون او جهان روشنی و زندگی لذتی نخواهد داشت. وجود او به مفاهیم و ارزشهای انسانی معنا و هستی میبخشد.

دامن زن چو بوستان خداست گلشن مهر و آشیان وفاست
ما چو چشمیم و نور بینش اوست نمک خوان آفرینش اوست
عشق، زن؛ شوق، زن؛ محبت، زن شعر، زن؛ معنی و عبارت زن
دل مرد است ارغنون خدا ناخن زن در آردش به صدا
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۷۸)

۶. انتقاد خلیلی از برخی باورهای تاریخی نسبت به زن

اجتماع و فرهنگ عامل مؤثر در تعیین سرنوشت جامعه و بویژه زنان در هر جامعه و هر دوره‌ای شمرده میشود. اگرچه زن و مرد در ساخت زیستی و فطری خویش نیز تفاوتی دارند، اما از نگاه جامعه‌شناختی بسیاری از تمایزهای جنسیتی در نقشهای اجتماعی زن و مرد، ساخته و پرداخته جامعه است. چنان که مرد را شایسته در دست داشتن قدرت، آزادی و حکمروایی و زن را در مقام فرمان‌پذیری و نیازمند نشانده است. این نوع تمایزها در اکثر فرهنگهای بشری دیده میشود (کراچی، ۱۳۹۳: ۱۶۵).

برخی هنجارهای اجتماعی گذشته در جامعه فارسی‌زبان هم داشتن انفعال در برخورد، نیاز به حمایت، احساساتی و عاطفی بودن را از ویژگی‌های فطری دختران میدانستند. دختران را از آموزشهای عالی بدور داشته و حد اقل آموزشهای ابتدایی و سواد خواندن و نوشتن را برای آنان در زندگی اجتماعی و پیشبرد شغل و حرفه کافی میدانستند (دادور و فتح‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۷). در جامعه فارسی‌زبان بویژه افغانستان در گذشته‌های دور و حتی اکنون نگاه عام به زن، آمیخته با توهین و تحقیر است تا جایی که روزگار زنان و طرز برخورد جامعه با آنان را شاعران دوره‌های اخیر به باد انتقاد گرفته‌اند.

به رغم تأکیدهایی که در اسلام به احترام زنان و حفظ کرامت و شخصیت آنان شده است در جامعه سنتی افغانستان زن جایگاه والایی ندارد. (باختری، ۱۳۹۷: ۷). بسیاری از باورها و شیوه‌های رفتاری جامعه افغانستان ریشه در سنتهای بومی و قبیله‌ای دارد، در حالی که برخی بر این باورهای خود برچسپ دین و مذهب را هم میزنند. اما به رغم بسیاری از بداندیشیها و کج‌اندیشیهای شماری از مردم، دیدگاه اندیشمندان و شاعران معاصر نسبت به زن مثبت بوده و زن مورد ستایش قرار گرفته است. چنانکه شاعری مثل خلیلی از جایگاه بلند زن در خانواده و جامعه سخن گفته، او را مادر و آغوشش را تربیتگاه درس زندگی برای انسان میدانند (مهرآوران، و انصاری، ۱۴۰۱: ۲۴۵).

خلیلی در ابیات زیر از مخمس «جشن نهضت نسوان» تصویری از ستم و استبداد سپاه جهل و نادانی بر زن در جامعه افغانستان ارائه میکند:

پژمرد گل باغ تمنیای تو، ای زن! افسرد سخن بر لب گویای تو، ای زن!
گم شد شرر از برق تجلای تو ای زن! بستند به بازوی توانای تو، ای زن!

زنجیر جفا و ستم و جهل مکرر

بر دانش تو نیز فکندند حجابی بر مهر درخشان تو بستند سحابی
گفتند که «دریاست» نمودند سرابی بر پرسش تو هیچ ندادند جوابی

هر چند زدی حلقه امید به هر در

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۱۴)

همین وضع و حال متأسفانه امروز هم بعد از مبارزه و تلاشهای فراوان دانشمندان، شاعران و نویسندگان برای روشنگری و ایجاد تغییر ذهنیت نسبت به زن در جامعه دیرینه‌گرای افغانستان جریان دارد. زنان بار رنجهایی را میکشند که در بیتهای بالا از آن سخن رفته است. با وجود تلاشها و کوششهایی که در بیشتر از صد سال اخیر برای کمرنگ ساختن نقش عنعنه و روی آوردن به تجدد در زندگی مردم صورت گرفته؛ اما برخورد جامعه افغانستان به همان وضع قبلی برگشته است (کاظم، ۲۰۰۵: ۱). زنان افغانستان کوله‌باری از درد و رنج را در اثر فقر فرهنگی، نابهنجاری اجتماعی و سنتهای ناپسند پشت سر گذاشته‌اند (رفاه، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

خلیلی شادی و خوشحالی خویش را از ظهور جنبش زنانه برای به دست آوردن و تأمین حقوق زنان در جامعه اظهار داشته و آن را جرقه‌ای میدانند که روشنی آن افق جامعه انسانی را روشن خواهد ساخت:

شادیم که آن شمع شب‌افروز بتابید از دامن شبهای سیه، روز بتابید
آن برق شررا فکن جانسوز بتابید دی رفت و کنون اختر نوروز بتابید

فردا شود از پرتو امروز منور

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۱۵)

۷. ستایش شخصیت زن

خلیلی از شخصیت والا و نقش محوری زن در هستی و حیات جامعه انسانی، تمجید نموده و او را اساس وجود و تکیه‌گاه آفرینش میدانند که همه سرمایه‌ها و ارزشهای بلند بشری از طفیل او محل ظهور و نمود واقعی میابند:

براساس زن، بنای زندگی است آفرینش را از او فرخندگی است
دل از او، دانش از او، دنیا از او هم نهان ما و هم پیدا از او

(همان، ۱۳۸۵: ۶۱۲)

خلیلی در بیت دیگر به موضوع عشق و علاقه به زن پرداخته که سبب آبادی و پیشرفت جهان شده است:

عشق، با زن زندگی بنیادکرد این کهن معموره را آباد کرد

سپس به نقشهای بزرگ اجتماعی زن چون تربیت فرزندان، ذوق تکامل و حفظ شرف و آبروی خاندانی، اشاره میکند:

تختگاه آدمیت زن اوست تربیت یک روزن از ایوان اوست
ذوق، از وی یافت این فر و جمال تا برد راهی به اقلیم کمال
آنچه را مردان شرف کردند نام معنی‌اش یک حرف باشد، والسلام
این شرف تعظیم ناموس زن است آن‌که دل را جان و جان را مأمن است
جوهر شمشیر مرد است این شرف آزمون صد نبرد است این شرف

پس از آن خلیلی به برخی از ره‌آوردهای جنبشهای معاصر اشاره میکند که به بهانه‌های تأمین مساوات جنسیتی و از میان برداشتن تمایزهای موجود در فرهنگ کهن جامعه، این موجود را به ابزار تبلیغاتی خود مبدل ساخته و جایگاه بلند و قداست او را از میان برده‌اند:

عصر ما این رشته قدسی گسیخت این شراب ذوق را بر خاک ریخت
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۱۲)

زنان در طول تاریخ و به‌خصوص در چند قرن اخیر مبارزات زیادی را برای به دست آوردن حقوق و امتیازات انسانی و اجتماعی خویش راه انداخته‌اند، از جمله این حرکتهای جنبش اجتماعی فیمینسیم (اعتقاد به تساوی حقوق زن و مرد) بود که در مدت ۲۰۰ سال در اروپا، امریکای شمالی و سرانجام به تمام جهان فعالیت خود را گسترش داد، اهداف زیر را در برنامه خود دارد:

۱. از بین بردن تبعیض جنسیتی نسبت به زنان، ۲. تغییر در نظامهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه، ۳. فراهم ساختن فرصتهای برابر برای زنان و مردان (تربیت، ۱۳۹۰: ۱۰).

چنین تلاشهایی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی سودهایی را به نفع زنان و احقاق حقوق آنان بارآورد، اما پیامدهای ویرانگر هم داشته است. آنچه از سوی برخی از شاعران دوره معاصر به قصد بزرگداشت و هواداری از آزادی و طرفداری از تأمین حقوق زنان سروده شده است، گونه‌ای از تحقیر در شأن اوست؛ به‌خصوص ستایش از کشف حجاب که زمینه‌ساز عفت‌شکنی و ترویج بی‌بندوباری‌های اجتماعی پنداشته میشود (رزمجو، ۱۳۶۶: ۱۴۰). خلیلی از پوشش و حجاب واقعی زن ستایش به عمل آورده و آن را شایسته عشق راستین میداند، بی‌بندوباری، لجام‌گسیختگی هنجارشکنی‌های لجام‌گسیخته را، نکوهش میکند. او به نقل از یک عاشق راستین این دعا را آورده است:

سراسر چشمها را کور گردان نگاه خلق را بی‌نور گردان
که جز من روی یارم کس نبیند گلی زن نوبهارم کس نچیند

و بعد از آن میگوید:

به عصر ما نگار پرنیانپوش شود هر شب ز آغوش به آغوش
به سیمین سینه چون ابریشم نرم گهی این را گهی آن را کند گرم
لبان خویش، خون‌پالا نماید که نرخ بوسه را بالا نماید
به گرد چشم مست آسمانگون سیه‌خیمه بر افرازد چو مجنون
هلالی ناخنان رنگین نماید گلی را چنگل شاهین نماید
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۳۹)

۸. زن و رسالت‌های اجتماعی و میهنی

زنان در سرتاسر تاریخ زندگی بشر در هر جامعه و سرزمینی رسالت بزرگی را در کنار مردان به دوش کشیده و از عهده آن به خوبی بدر آمده‌اند. در افغانستان قرن بیستم که این کشور از ظلم، تجاوز، ستم اشغال و تاخت‌وتاز بیگانگان به سختی رنج میبرد، هر مرد و زن آگاه و وطن‌دوست و به‌خصوص شاعران و نویسندگان نیاز شدید به ادای رسالت اجتماعی و وظایف میهنی خویش را درک میکردند و همنوایی و هماهنگی در مبارزه با ناملایمات روزگار را وجیبه خود میدانستند.

خلیلی در قطعه شعری خطاب به محبوبة هروی شاعر همروزگار خود، برخی وظایف و رسالت‌های اجتماعی زن را در زمان خود یادآور میشود که باید به عنوان زن دانشمند و شاعر و گویای حال اجتماع خویش ایفا کند:

خواهر من! حیف از آن نور پاک گر نشود بهر وطن تابناک
نالۀ جانسوز وطن گوش کن هرچه به جز اوست فراموش کن
ذکر گل و نغمۀ بلبل بس است قصۀ رامشگری گل بس است
یاد شب و قصۀ مهتاب، بس ذکر صراحی و می ناب، بس
طبع تو باید مسیحا شود مرده‌دلان از دمت احیا شود
چشم گشا، بین به چه حال اندریم با چه اسف، با چه ملال، اندریم
خیز و علم کن قلم پاک را زنده کن آن روح طربناک را
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۴۰-۵۴۱)

خطاب به مخفی بدخشی میگوید که از شعر پیام حیات به دختران سرزمین خویش دهد:

عروس شعر که در حجله است گردآلود به آب طبع، بشویش غبار پیشانی
به خامۀ دو زبانه شانه زن به گیسویش که نغز نیست به زلف سخن پریشانی
به گوش دختر افغان بخوان پیام حیات که مادری تو و از درد دختر دانی
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۳۱۰)

او در مخمسی زنان افغانستان را مورد خطاب قرار میدهد، از مجد و شکوه گذشته اجداد در این سرزمین یاد میکند و دختران میهنش را به سوی احیای مجد گذشته برپایه‌های دین پیامبر و کنارزدن خرافات و پندارهای ناصواب از زندگی خویش دعوت می‌دهد:

تو شمع ضیاءبخش شبستان جهانی نی شمع جهانی، که تو روشنتر از آنی
ظلمت بود آن جا که تو از دیده نهانی ای ماه فروزان! چو تو پرتو نفشانی،

هم خانه بود تیره و هم دیده بود تر

ای مهر درخشنده! چرا سایه‌نشینی؟ تو مام زمانی، تو پرستار زمینی
هم خازن آنی تو و هم حامی اینی از پرده برون آی که خود چرخ برینی

کس چرخ ندیده است نهان در ته چادر

اسلاف گذشتند و نهادند به ما باز تاریخ عظیمی که بود مایه صد ناز
از هر ورقش فر کهن میدهد آواز در هر رقمش دهر نهفته است بسی راز

هر راز از آن است به صد گنج برابر

(همان: ۵۱۵)

او دختران کشورش را به انداختن طرح نو بر بنیادها محکم دین خدا و آیین پیامبر فرا خوانده و تأکید میکند که رسیدن به این هدف تنها با پاکسازی باورها و ذهنها از خرافات ممکن میشود.

بر کاخ کهن طرح کن ایوان نوین را از دست منه هیچ کجا مشعل دین را
از پرده اوهام بکش نور یقین را از نقش خرافات بکن پاک نگین را

تو دین خدا داری و آیین پیامبر

(همان: ۵۱۶)

در «خطاب به دختران افغان»، آنان را به پویایی و تحرک، ایستادگی، و برون آمدن از حصار اندیشه‌های عجز و احساس ناتوانی، فرا میخواند و تذکر میدهد که وطن و مردم، چشم امید به آنان بسته‌اند. چنانکه سروده است:

ای شاخه گل! شکسته تا چند؟ ای سرو روان! نرسته تا چند؟
ای مرغ بهشت! خسته تا چند؟ در کنج قفس نشسته تا چند؟

بشکن قفس و چمن بیارای

بی روی تو زندگی نکو نیست در باغ امید، رنگ و بو نیست
هر دل که هوای تو در او نیست جایی است که شمع آرزو نیست

در قلب سیه‌دلان مکن جای

(همان: ۵۲۶)

خلیلی، دختران سرزمینش را متوجه این امر میسازد که در میدان مبارزه و کوشش برای رهایی از چنگال ناهنجاریهای زمان، به ابزارهایی نیاز دارند که بایستی بدان مجهز باشند. این ابزارها عبارتند از همت در کار و تکاپو،

اخلاق پسندیده و در دست داشتن مشعل دین و شریعت اسلام که آراستگی با این جواهر والای انسانی، راه و مسیر زندگی را روشن میسازد.

معیار تو کار و بار تو بس	اخلاق نکو حصار تو بس
شرع نبوی شعار تو بس	این شمع به رهگذار تو بس

در پرتو نور حق برون آی

تو خفته و کاروان روان است	فرصت چو شرر سبک عنان است
خواب تو چرا چنین گران است؟	مرغ سحری سرودخوان است

صبح است تو نیز بر شو از جای

بیرون و درون خانه از توست	بام و در آشیانه از توست
سرتاسر این زمانه از توست	این عرصه بیکرانه از توست

|

در کنج خمول تن مفرسای

از ساحل سند تا زرافشان	یک عایله، یک سرای
ای مادر دودمان افغان!	از اهل سرا مباش پنهان

در خانه خویش چهره بگشای

(همان: ۵۲۶-۵۲۷)

دختران سرزمین خویش را به کار بست استعداد و توانایی، تشویق میکند تا آنان توانایی نهفته خویش را آشکار سازند و در آموزش و پرورش نسل فردای وطن، سهم ارزنده بگیرند.

تا چند گره؟ گره‌گشا شو	با ساز زمانه هم‌نوا شو
خود راه‌شناس و رهنما شو	ای راز نهفته! برملا شو

راز دل روزگار بنمای

آن کودک شیرخوار معصوم	کامروز به دست توست چون موم،
فردا چو شود نتیجه معلوم،	باشی تو به نزد قوم محکوم

گر طفل تو کج نهد کمی پای

طفل تو چو برگ لطیف است	این عنصر پاک، بس شریف است
منسوب به ملت حنیف است	چشم و دل و دست او عفیف است

بر طفل عزیز خود ببخشای

تا رهرو و راهبین نباشی، با اهل وطن قرین نباشی
با جامعه همنشین نباشی آگاه از این و آن نباشی

طفل از پی تو چسان نهد پای؟

علم تو یگانه زیور توست افکار تو گنج گوهر توست
عقل تو چو تاج بر سر توست نور رخ تو ز جوهر توست

این نور به رنگها میالای

دانی حیات نیست جز کار؟ بی‌کار، بقای توست دشوار
دستی که چو نخل میدهد بار، حیف است به دوش دیگری بار

از زحمت دیگران میاسای

ای نخل امید! تا جهان باد گل‌های تو دور از خزان باد
افکار تو تازه و جوان باد محکوم قضای آسمان باد،

هر پنجه که بفشرد تو را نای

(همان: ۵۲۷)

۹. قناعت و وفاداری

شاعر در شعر دیگر در قالب حکایت از زن حاتم اسم او را نماد قناعت، وفاداری و خداباوری تلقی میکند. آنجا که کسی از او میپرسد مدتی گذشته است و حاتم نزد شما نیست، پس روزی و مصارف زندگی شما را کی تأمین میکند؟ همسر حاتم پاسخ میدهد:

گفت: «حاتم مرد روزیخوار بود روزیخواران مثل او بسیار بود
لیک روزیده نرفته هیچ جا میرساند روزی ما را به ما»
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۶۲)

۱۰. ایثار و فداکاری

خلیلی زن را نماد خیرخواهی، ایثار و فداکاری میدانند که برای حفظ جان و خیرسانی به دیگران به‌خصوص کودکان از هیچ خودگذری دریغ نمیکنند. او در حکایت «دختر گلفروش» از سرگذشت دختر شرقی سخن میگوید که با گلفروشی خرج زندگی خود را تأمین میکند و زیر بار هیچ خواسته نامشروع هوسبازان نمی‌رود. این دختر باری در جاده با یک طفل بی مادر سر می‌خورد و با ترحم و دلسوزی آن را بر میگیرد تا از آن سرپرستی و پرستاری کند:

طفل را بگزید چون فرزند خود آرزوی قلب حاجتمند خود
داد مهدش را به صدر کلبه جا کرد از آغوش گرمش متکا
بهر وی از جان و دل غمخوار شد هم پدر هم مادر و هم یار شد

این کودک روزگاری بیمار میشود و دختر گلفروش چیزی برای مداوای او در دست ندارد، با همه سرسختی و مشقتی که عفت خود را نگهداشته بود، اینجا ناچار میشود تا برای به دست آوردن مخارج مداوی کودک، عفتش را زیر پا نهد:

مهر مادر عاقبت سبقت نمود زیر پا گنجینه عفت نمود
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۸۷)

خدای کارساز هم عاقبت پیشامد را آن گونه تغییر میدهد که دختر گلفروش با حفظ عفت خویش به پول مداوای آن کودک دست میابد.

۱۱. مبارز برای دفاع وطن

خلیلی در چهارپاره «ناهید و دختران کابل» تصویری از وداع مادر با دختری ارائه میدهد که او را روانه سنگر جهاد و مبارزه با سپاه اشغالگر و ارتش سرخ شوروی میکند:

تو امشب میروی ز آغوش گرم من به سنگرها پرافشان چون کبوترها میان کام اژدرها
در آن وادی که میغلند به سان گوی‌ها سرها در آن وادی که میخوابد به خون سیمینه پیکرها

به سنگر میروی، مادر فدای قد و بالایت اسیر زلف پیچانت، شهید چشم شهلایت
به خونت آبیاری کن نهال آرزوهایت ببر تا دامن محشر به دل داغ تمنایت

سپس تصویری از صحنه پیکار دختران کابل با سپاه اشغالگر و بمباردمانهای هوایی و زمینی دشمن خونخوار ترسیم میکند:

هزاران دختر تکبیرگو از هر کنار آمد حرمپروردگان ناز سوی کارزار آمد
پی صید کبوتر میگهای مرگبار آمد صدای توپ دشمن از سر بالاحصار آمد
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۷-۴۲۳)

در چهارپاره «دختر عقاب و فرزند کوهسار» پیام خانم مهاجر و مجاهدی را میسراید که شوهرش از دیار مهاجرت برون رفته و به صف کمونیستان در کابل پیوسته است:

من دختر عقابم و فرزند کوهسار مادر مرا به خوابگاه شیر زاده است
از بوسه‌گاه چشمه خورشید داده شیر در جرقه‌های تابش شمشیر زاده است

دیگر به جای بوسه شیرین دلنواز پیغام مرگ بر لب چون شکر من است
زین پس به جای خرمن نسرين آرزو صد نیش خار سرزده از بستر من است
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۲۸)

۱۲. خداجویی

زن در شعر خلیلی گاهی مظهر خداجویی و ارتباط و پیوند نزدیک با او تعالی است که بین‌شان حجاب و پرده‌ای نیست و دعاء و خواسته این بنده خویش و مکرم دربارش را به زودی اجابت میکند و از فضل مقام و دعای او، جهان را با رحمت خویش مینوازد. خلیلی در داستان استسقا (طلب باران) که گروهی از مردم به شمول شماری از بانوان برای نیایش و دعا به صحرا رفتند، آورده است که دسته بانوان با زن ژولیده‌ای سرخوردند که درویش، زاهد، خداجو

و مستجاب الدعاء بود، چون از نیاز مردم به باران شنید، این گونه رو به نیایش آورد و در حال ابر در آسمان پدید آمده و باریدن گرفت:

کرد دست خویش سوی آسمان	گفت «ای فرمانده کون و مکان
گر نبارد ابر اکنون بر زمین،	بشکنم این دستبند آهنین
میزنم بر سنگ این انگشتر	افکنم اینک در آتش چادرت
بستم را افکنم اندر تنور	حجره‌ام را تیره سازم همچو گور
بعد از این از من جدا خواهی شدن	بی ندیدم و آشنا خواهی شدن»
شد همان دم ابر بر گردون پدید	آبها از چشمه‌ساران سر کشید

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۰۵)

۱۳. زن در مقام مادر

مقام مادری از دید شاعران مسلمان آن قدر والاست که زنده نگهداری و پایداری ملت در گرو کار و کوشش اوست و هیچ کار بزرگی به ارزشمندی آن وجود ندارد. از همین جهت است که علامه اقبال لاهوری مقام او را همپایه نبوت میدانند، زیرا همان گونه که نبوت با هدایت و رشد فکری و اعتقادی بشریت را زنده و کامل میسازد، امومت (مادری) با شفقت، مهربانی و پرورش دلسوزانه، سرنوشت ملت را رقم میزند (یزدان‌منش، ۱۳۸۳: ۹۹). حکمت الهی چنین رفته است که زن سرچشمه زایش و پیدایش و مهر پرورش نسلهاست که و دوام و بقای نسل انسانی از برکت وجود همین فرخنده و مبارک است (جاوید، ۱۳۹۰: ۳۲۳). و چنین مقامی شایسته بزرگداشت و تمجید است. اقبال گفته است:

نیک اگر بینی امومت رحمت است	زان‌که او را با نبوت نسبت است
شفقت او شفقت پیغمبر است	سیرت اقوام را صورتگر است
از امومت پخته‌تر تعمیر ما	در خط سیمای او تقدیر ما
از امومت گرم رفتار حیات	از امومت کشف اسرار حیات

(لاهوری، ۱۹۹۰: ۱۵۷)

خلیلی در باره جایگاه والای مادر از بایزید نقل میکند که همه گنجهای سعادت و نیکبختی را از دعای مادر و اشک و آه او دریافته است:

رهروی روشندلی از بایزید	کرد پرسش؛ که «ای مراد هر مرید!
بازگو آخر کجا بشتافتی	کاین همه گنج سعادت یافتی»
گفت: «از یک قطره اشک مادرم	شاهد مقصود آمد در برم
گنجها در دیده نمناک اوست	این گهرها اشکهای پاک اوست
اشک مادر گنج گوهرزا شود	مرد از آن یک قطره چون دریا شود

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۷۸-۵۷۹)

در امیددهی به جوانان مبارز و پیکارجو میگوید:

موی سپید مادر شب زنده‌دار تو	سوده به خاک تا دل شب در دعای کیست؟
------------------------------	------------------------------------

(همان ۲۵۴)

در این بیت به جایگاه والا و معنوی مادر و نقش دغای خیر او اشاره میکند که پشت و پناه فرزند در هر جای و هر موقعیت دشوار میتواند باشد.

۱۴. روز مادر

خلیلی در مثنوی «روز مادر»، این روز را عید و جشن بزرگ و به یادماندنی توصیف میکند و آن را نوروز سعادت میداند که زندگی و حیات می‌آفریند. در نظر او مادر شاگرد خداست که انسان را اگر خدا طرحریزی و آفریده است، مادر آن را با پرورش خود تکمیل و آراسته می‌سازد:

جشن ملت روز عید مادر است	رازها در مقدم وی مضمّر است
مادر ار فرزند نیک آرد به بار،	عید او را صبح دولت برشمار
اصل نوروز سعادت روز اوست	روز ما از شمع شب افروز اوست
اولین مکتب بود دامن وی	دامن احسان بی‌پایان وی
آدمی را گر خدا آرد نخست،	آدمیت را مادر کند درست
مادر فرخنده، شاگرد خداست	اوستاد درسگاه کبریاست

(همان: ۶۱۸)

برکش ای نی! ناله، روز مادر است روز مادر عید کشور است

(همان: ۱۱۹)

خلیلی در خاطرات دوران کودکی خویش به یاد مادر مهربان و دلسوزی و لطفهای بیکران او می‌افتد که با چه نوازشهایی دست مرحمت بر سر فرزند خویش میکشید و تصویر زیبایی از عطوفت مادری در رسیدگی به درد و الم فرزند ترسیم میکند:

گر خلیدی خارجی بر پا مرا،	مادرم برداشتی از جا مرا
با مژه بیرون کشیدی خار من	مادر من، یار من، دل‌دار من

(همان: ۷۷۵)

در مثنوی «پیام بر تربت مادر» که آن را در دیار هجرت و غربت سروده است، میگوید:

مادر من، مادر غمخوار من!	یاد تو در تیره‌شها یار من
گر نیایم مدتی شد سوی تو،	گر نمیبوسم حریم کوی تو
سرزمین ما به دست دشمن است	جام جم در پنجه اهریمن است

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۱۹)

در باره دختر معصومی که طعمه هوس شماری از بدکاران هوسباز قرار گرفته و سرنوشتش را به شومی کشانیدند، چنین می‌سراید:

این نهال از بوستانی بوده است	آرزوی دودمانی بوده است
مادری شبها به وی در رازها	کرده چندین سوزها و سازها

(همان: ۶۱۳)

در این ابیات از زحمات، مشقتها و شب زنده‌داری‌های مادری سخن می‌گوید که با هزاران سوز و گداز و آرزو و امید به دختر خویش، او را در آغوش ناز پرورش داد، اما اینک حاصل آن همه در اثر بدکنشی درنده‌خویان به خاک سیه

نشسته است. آه و درد سوزنده شاعر از لابلای حرف و حرف شعر او حس میشود. به ادامه در وصف مهر مادر و دلسوزی به فرزندش میگوید:

دل مادر اسیر فرزند است کعبه رحمت خداوند است
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۷۷)

۱۵. دختر؛ فرشته زمینی

او در چهارپاره‌ای که به مناسبت تولد نواسه‌اش «مها» سروده است، او را فرشته زمینی و رحمت پروردگار میداند:

ای مها، ای فرشته زیبا! چه به جا آمدی، وفا کردی
عید میلاد را به میلادت مولد عشرت و صفا کردی

ای صدای تو چون سرود بهشت مژده از رحمت خدا دارد
نگه دلفریب سخارت این همه سحر از کجا دارد؟
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۱۹-۴۲۱)

۱۶. موجود مقدس

خلیلی در اشعار پایداری، زن را به عنوان موجود مقدس و ناموس میهن در شمار مقدسات می‌آورد. او به یاد مظلومیت‌های زنان بی‌دفاع افغانستان و ستم‌های مستبدانه اشغالگران علیه دختران سرزمین خویش سخن گفته و قهرمانان مبارز و رزمجوی هموطنش را به دفاع و پیکار برای انتقام‌گیری از آن فرا میخواند:

مادران با طفل مرده در کنار خود به خون خوی گشته غوطه‌خوار
کودکان را جای پستان بر دهان تا گلو رفته نوک سنان
بس عروسان جامه‌ها آراسته گیسوان مشکبو پیراسته
غرقه گردیده میان اشک و خون پیکر چون سیم نابش لاله‌گون
(همان، ۶۱۷)

جسم سیمینی که رخت پرنیان از لطافت بود بر دوشش گران
خفته در خون بر فراز خارها طعمه بهر گرگها، کفتارها
ای بسا پرده‌نشینان حرم داده جان در تیغ بیداد و ستم
(همان: ۷۳۹)

۱۷. معشوق دلربا

در شعر خلیلی گاهی زن به عنوان موجود زیبا، نماد حسن، نیکوسرشت و شایسته عشق و دلدادگی جلوه میکند. او در چهارپاره‌های سروده شده زیر عنوان «شبه‌های انقره» در وصف زیبارویی که دل از شاعر پیر برده است، میگوید:

در آنجا خورشیدی بود نشسته بهشتی لعیتی، مرغوله‌مویی
گل‌اندامی، سیه‌چشمی، ظریفی لطیفی، نازکی، نغزی، نکویی

رخش بی‌غازه رنگی داشت گلگون	برش بی‌حیله چرخ بود تابان
تنش بی‌عطر بویی داشت جانبخش	لبش بی‌نغمه سازی داشت رقصان
دو ابروی کشیده بر جبینش	چو ماه نو که از هم پاره گردد
میان باریک، اما نی چو مویی	که فکر از جستش آواره گردد
هر انگشت لطیفش چون یکی شمع	زده آتش به جان بینوایی
تو پنداری که هر کلکش زبان بود	که از هر جنبشش خیزد صدایی
یقینم شد که در آن شام دلافروز	که این افسون‌گران دارند اکسیر
اگر خواهند، در یک شب توانند	گل عشرت دماند از گل پیر

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۱۷)

خلیلی در مثنوی «خیابان شانزله‌لیزه پاریس» از زیباییها و دلبریهای گلرخان پاریس و انگیزش شوق و شررهای دلسوز عشق در قلب بیننده، سخن میگوید:

سمن‌بویان پاریسی پریوار	خرامان همچو بوی گل به رفتار
ادا، نازکتر از باد بهاری	نگه، گیراتر از باز شکاری
گهی من پیش میرفتم، گهی دل	دل از من بود خرسند و من از دل
کنار شانزله‌لیزه ماهرویان	ستاره‌پیکران، مرغوله‌مویان
یکی زین شوخ‌چشمان دلازار	نگاهی کرد سوی من، شرربار
چنان آن چشم آبی آتش افروخت،	که سر تا پای من زان یک شرر سوخت

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۹۰)

۱۸. نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی مسایل و موضوعات مطرح شده در باره زن در اشعار خلیل الله خلیلی، نشان میدهد که زن در نظام اندیشگانی او از جایگاه بلند اجتماعی و کرامت و شخصیت والای انسانی برخوردار است. دیدگاه خلیلی نسبت به زنان همان دیدگاه اسلام است. او به مثابه یک مسلمان روشنفکر و میانه‌رو در طرز نگاه خود به زنان هرگز متأثر از افکار بدوی برخی کج اندیشان نشده است که عرف و عنعنات قومی و قبیله‌ای خویش را بر آموزه‌ها و رهنمودهای اسلام مقدم شمرده و از جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زن انکار کرده‌اند. در منظومه فکری خلیلی - که شعر او نمایان‌گر آن است - زن به عنوان عضو استوار خانواده و جامعه بشری نگریده می‌شود که نقش محوری را در تشکیل و ساختار خانواده، حفظ و بقای نسل بشر، تربیت و پرورش نسلهای انسانی و تقدیم نونهالان برومند به جامعه، ایفا میکند. شخصیت بزرگ و انسانی زن در شعر خلیلی مورد ستایش، احترام، تمجید و تقدیر قرار گرفته و از زحمات، ایثار، خودگذری و فداکاریهای او در پرورش فرزند، حفاظت نسل آینده، نگهداری سرمایه‌های مادی و معنوی خانواده، یاری و همکاری و مهربانی و دلسوزی او، به شیوایی سخن به میان آمده است. خلیلی زن را نماد والاترین ارزشهای انسانی چون، وفا، قناعت، تعاون، یاری، عطوفت، عشق، محبت، عفت، خردورزی و خیراندیشی معرفی کرده است.

سیر پژوهشی در بوستان شعر خلیلی، زن را موجود دارای اهلیت، شخصیت، کرامت، رسالت اجتماعی و میهنی چهره مینماید. زن در دیوان اشعار او در نقشهای گوناگون اجتماعی و خانوادگی ظاهر میشود. گاهی در چهره همسر و یار و یاور مرد، گاهی در سیمای مادر مهربان و دلسوز به فرزندان، زمانی در سیمای دختر و جگرگوشه دوستداشتنی پدر و مادر، باری در نقش خواهر دینی یا نسبی مسلمان، گاهی در وجهه معشوق زیبا و دلربا و زمانی هم در نقش عضو زحمتکش و پرتکاپوی اجتماعی تبارز کرده که سهم فعال در ترقی و پیشرفت جامعه ایفا میکند. مهمترین نقش و جایگاهی که برای زنان در شعر خلیلی اختصاص میابد، نقش انسانسازی، پرورش فرزندان برومند و کارگزاران فردای جامعه و سهم بارز او در تمدن آفرینی و عمران زمین است. خلیلی به عشق و محبت زن و مرد از نگاه جنسی و غریزی آن ندیده است، بلکه از نگاه ضرورت انسانی و پیامدهای سازنده آن مینگرد که چگونه این عشق و علاقه در تشکیل خانواده و آبادانی زمین و ساختار جامعه نقش بازی میکند. اگرچه از عشق زمینی و تمایل جنسی به زن هم در اشعار او رد پای میتوان یافت. در شعر او همچنان از ستمهای تاریخی جامعه عقبمانده و افکار منحط آن بر زن در طی قرنهای متمادی سخن به میان آمده و از جورها و جفاهای، بداندیشان بر سرنوشت گذشته زن شکوه سر میدهد. خلیلی از جنبشهای زنان که در دوره معاصر به منظور برگرداندن حقوق زنان در افغانستان به وجود آمده بود تحسین به عمل میآورد و اظهار امید به آینده درخشان زنان میکند؛ اما در عین حال از پیامدهای افکار غربی انتقاد میکند و پیامد آن را برای جامعه و اخلاق اجتماعی شوم و زیانآور میداند. در یک جمله، خلیلی زنان و دختران افغانستان را شایسته احترام و تقدیر دانسته و جوانان مبارز و رزمآوران سرزمین خویش را به پاسداری از آنان ترغیب و تشویق میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه علامه طباطبائی استخراج شده است. جناب آقای دکتر مهدی دشتی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای نورآقا نویسا بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمود بشیری به عنوان استاد مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب سپاسگزاری و قدردانی خود را از مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی و اعضای هیأت مدیره مجله علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) به پاس همه همکاریها و رهنمودهای رهگشا اعلام مینمایند.

فرم تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض منافع برعهده نویسنده مسئول است.

REFERENCES

- Bakhtari, Ahmad Masoud. (2018). *The Social Role of Women in Islam and the Laws of Afghanistan*. Kabul: Saeed.
- Panjah-Ali, Fatemeh, Zare' Nejad-Sabbahi, Roghieh, & Jafari Kalibar, Fatemeh. (2021). "The Role and Status of Women in the History of Islamic Civilization." *Fifth International Conference on Language, Literature, History, and Civilization*, Ibn Sina International Faculty.
- Tarbiyat, Sareh. (2010). "A Feminist Critique of Simin Behbahani's Ghazals." *Scientific-Research Journal of Women and Culture*, Vol. 2, No. 5, Autumn 2010, pp. 9–18.
- Habibi, Roghieh, Forsati Jouybari, Reza, & Akbari, Nahid. (2025). "The Ideal Woman in Lyric and Mystical Literature (Case Study: Nezami's Khamsa and Rumi's Masnavi)." *Specialized Monthly of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature)*, Vol. 18, No. 3, Issue 109, pp. 249–264.
- Javid, Abdul Ahmad. (2011). *Javid's Articles*, compiled by Akhshid Javid. Kabul: Saeed.
- Khalili, Khalilullah. (2006). *Collected Poems of Khalilullah Khalili*, edited by Mohammad Kazem Kazemi. Tehran: Erfan.
- Dadvar, Rahmatullah & Habibi Fathabadi, Maryam. (2008). "A Sociological Study of the Status of Women in Contemporary Persian Poetry." *Scientific-Research Quarterly of Social Sciences*, Vol. 4, No. 16, Spring 2008, pp. 82–97.
- Razmjou, Hossein. (1987). *Classical Persian Poetry on the Scale of Islamic Ethical Critique*, Vol. 2. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Refah, Safia. (2019). "Study and Analysis of the Concept of Pain and Suffering in Contemporary Afghan Women's Poetry." *Khorasan Journal*, Issues 141–142, pp. 212–228.
- Kazem, Seyed Abdullah. (2005). *Afghan Women under the Pressure of Tradition and Modernity*. California: San Jose.
- Karachi, Rouhangiz. (2014). *The Role of Gender in the Selection of Epic and Lyric Poetry. Kohanname-ye Adab-e Parsi (Journal of Persian Literary Heritage)*, Institute for Humanities and Cultural Studies, Vol. 5, No. 2, pp. 161–180.
- Keshavarz, Habib, Mahmoud Moslemi, & Sajjadi, Maryam Sadat. (2017). *The Reflection of Women's Character in Contemporary Arabic and Persian Poetry. 9th International Conference on Persian Language and Literature Research*, Birjand, March 2017.
- Lahori, Muhammad Iqbal. (1990). *Collected Persian Poems of Iqbal*, edited by Iqbal Academy. Lahore: Esteqlal Press.
- Moghaddas, Hamideh, Abbaspour Esfeden, Hassan Ali, & Royani, Vahid. (2023). "Explanation and Analysis of the Social Status of Women in the Shahanshahnameh of Tabrizi and its Comparison with Ferdowsi's Shahnameh." *Specialized Monthly of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature)*, Vol. 16, Issue 89, pp. 231–252.

- Mehraavaran, Mahmoud & Ansari, Aref Hossein. (2022). "Reflection of Women's Character and Social Issues in Contemporary Afghan Poetry." *Scientific-Research Quarterly of Women and Society*, Vol. 13, No. 49, Spring 2022, pp. 139-254.
- Yazdanmanesh, Vafa & Bayat, Ali. (2004). "Woman from the Perspective of Allama Iqbal Lahori." *Research Journal of Foreign Languages*, No. 22, Winter 2004, pp. 83-102

فهرست منابع فارسی

- باختری، احمد مسعود. (۱۳۹۷). نقش اجتماعی زن در اسلام و حقوق افغانستان. کابل: سعید.
- پنجه‌علی، فاطمه، رقیه زارع نژاد صباحی و فاطمه جعفری کلپیر. (۲۰۲۱). «نقش و جایگاه زن در تاریخ تمدن اسلامی». پنجمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن. دانشکده بین‌المللی ابن‌سینا.
- تربیت، ساره. (۱۳۸۹). «نقد فیمینیستی بر غزل سیمین بهبهانی». فصل‌نامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ. س ۲، ش ۵، پائیز ۱۳۸۹، صص ۹-۱۸.
- حبیبی، رقیه، فرصتی جویباری، رضا و اکبری، ناهید (۱۴۰۴). «زن آرمانی در ادب غنایی و عرفانی (مطالعه موردی: پنج گنج نظامی و مثنوی معنوی)». ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هژدهم، ش ۳، پیاپی ۱۰۹، صص ۲۴۹-۲۶۴.
- جاوید. عبدالاحمد. (۱۳۹۰). مقالات جاوید. گردآوری اخشید جاوید. کابل: سعید.
- خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۵). دیوان خلیل‌الله خلیلی. به کوشش محمدکاظم کاظمی. تهران: عرفان.
- دادور، رحمت‌الله و حبیبی فتح‌آبادی، مریم. (۱۳۸۷). «بررسی جامعه‌شناختی جایگاه زنان در شعر معاصر فارسی». فصل‌نامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی، س ۴، ش ۱۶، بهار ۱۳۸۷، صص ۸۲-۹۷.
- رمزجو، حسین. (۱۳۶۶). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رفاه، صفیه. (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل مفهوم درد و رنج در شعر شاعران معاصر زن افغانستان». مجله خراسان، ش ۱۴۱-۱۴۲، صص ۲۱۲-۲۲۸.
- کاظم، سید عبدالله. (۲۰۰۵). زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد. کالیفورنیا: سن جوز.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۹۳). چگونگی نقش عامل جنسیت در گزینش نوع شعر حماسی و غنایی. کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۲، صص ۱۶۱-۱۸۰.
- کشاوری، حبیب، محمودمسلمی و سادات ساجدی، مریم. (۱۳۹۶). بازتاب شخصیت زن در شعر معاصر عربی و فارسی. نهمین همایش بین‌المللی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بیرجند، اسفند ۱۳۹۶.
- لاهوری، محمد اقبال. (۱۹۹۰ م). کلیات اشعار فارسی اقبال، به اهتمام اکادمی اقبال. لاهور: استقلال‌پریس.
- مقدس، حمیده، عباسپور اسفدن، حسنعلی و رویانی، وحید (۱۴۰۲). «تبیین و تحلیل جایگاه اجتماعی زنان در شهنشاهنامه تبریزی و تطبیق آن با شاهنامه فردوسی». ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۲۳۱-۲۵۲.
- مهرآوران، محمود و انصاری، عارف حسین. (۱۴۰۱). بازتاب شخصیت و مسائل اجتماعی زنان در شعر معاصر افغانستان. فصل‌نامه علمی-پژوهشی زن و جامعه. دوره ۱۳، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۳۹-۲۵۴.

یزدان‌منش، وفا و بیات، علی. (۱۳۸۳). «زن از دیدگاه علامه اقبال لاهوری». فصل‌نامه پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۳، صص ۸۳-۱۰۲.

معرفی نویسندگان

نورآقا نویسا: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(Email: nneveesa@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-4448-9119)

مهدی دشتی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(Email: mehdidashti@atu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-5175-7578)

محمود بشیری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(Email: mbashiri@atu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-5076-6982)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Noor Agha Navisa: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaie'i University, Tehran, Iran

(Email: nneveesa@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-4448-9119)

Mehdi Dashti: Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaie'i University, Tehran, Iran.

(Email: mehdidashti@atu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-5175-7578)

Mahmoud Bashiri: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaie'i University, Tehran, Iran.

(Email: mbashiri@atu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-5076-6982)